



## رسالت روح القدس در کلیسا

عالم شاهدان من خواهید بود" (کارهای رسولان باب ۱ آیه ۸).

توسط هدایت روح القدس و در نور کلام خدا است که شاگردان معنی و مفهوم رنجی که برای شهادت دادن به مسیح تحمل نموده درک می کنند. آنها کلام سرور خود را بیاد میاورند که گفته بود: "اگر جهان از شما نفرت دارد، بدانید که قبل از شما از من نفرت داشته است. اگر شما متعلق به این جهان بودید جهان متعلقات خود را دوست میداشت، اما شما چون از این جهان نیستید و من شما را از جهان برگزیده ام، به این سبب جهان از شما نفرت دارد. آنچه را گفتم به خاطر بسپارید: غلام از ارباب خود بزرگتر نیست. اگر به من آزار رسانیدند به شما نیز آزار خواهند رسانید و اگر از تعالیم من پیروی کردند از تعالیم شما نیز پیروی خواهند کرد" (انجیل یوحنا باب ۱۵ آیه ۱۸-۲۱).

رسالت دیگر روح القدس در کلیسا تعلیم دعا و نیایش به ایمانداران است. دعا یکی از ستونهای اصلی زندگی مسیحیان می باشد، بدون آن نمی توان بعنوان مسیحی واقعی زندگی کرد. لوقای قدیس زندگی مسیحیان اولیه را اینطور توصیف می نماید: "آنان همیشه وقت خود را با شنیدن تعالیم رسولان و مشارکت ایمانداران و پاره کردن نان و دعا می گذرانیدند" (کارهای رسولان باب ۲ آیه ۴۲).

طبق آیات فوق اولین کاری که مسیحیان اولیه (کلیسا) پس از نزول روح القدس انجام داده اند دعا بود و توسط آن ایمان و اتحاد ایشان قویتر و عمیقتر میشد و به مسیح

دوستان گرامی، بمناسبت فرا رسیدن عید پنطیکاست (نزول روح القدس بر شاگردان) (رجوع شود به کارهای رسولان باب ۲ آیه ۱-۴) شما را دعوت می کنم تا نسبت به رسالت روح القدس در کلیسا آگاهی عمیقتر داشته باشید. قبل از هر چیز باید بدانیم که عطیه روح القدس به کلیسا ثمره مرگ و رستاخیز خداوندان عیسی مسیح می باشد. انجیل یوحنا به ما یادآوری می کند زمانیکه نجات دهنده ما روی صلیب مرده بود یکی از سربازان پهلوی او را با نیزه باز کرد و از آن آب و خون جاری شد، آن آب نشانه روح القدس است که پس از جلال یافتن عیسی به شاگردان عطا نمود. "در آخرین روز که مهمترین روز عید بود، عیسی ایستاد و با صدای بلند گفت: اگر کسی تشنه است پیش من بیاید و بنوشد. چنانکه کلام خدا می فرماید: نهرهای آب زنده از درون آن کسی که به من ایمان بیاورد جاری خواهد شد. این سخنان را درباره روح القدس، که می باید به مؤمنین او داده شود می گفت و چون عیسی هنوز جلال نیافته بود روح القدس عطا نشده بود" (باب ۷ آیه ۳۷-۳۹).

کار اساسی روح القدس در طول زندگی کلیسا بر روی زمین شهادت دادن به عیسی مسیح که مرد و رستاخیز نمود می باشد. با فیض روح القدس کلیسای مقدس قدرت یافته است تا اینکه علیرغم سختیها و رنجها و جفاها به مسیح زنده شهادت بدهد و از این راه فیض ایمان و نجات را به کسانی که او را نمی شناسند برساند. "اما وقتی روح القدس بر شما نازل شود قدرت خواهید یافت و در اورشلیم و تمام یهودیه و سامره و تا دور افتاده ترین نقاط

زنده شهادت میدادند. توسط دعا است که زندگی کلیسا احیاء و بارور میشود و قادر به جذب دیگران بسوی مسیح نجات دهنده می باشد.

دوستان عزیز ، اکنون که عید نزول روح القدس بر کلیسا را جشن گرفتیم ، خدا را بابت این فیض بزرگ شکر و سپاس گوئیم . فرود آمدن روح القدس بر شاگردان مژده تولد کلیسای مقدس را اعلام میدارد و آغاز رسالت تبشیری آن می باشد ، رسالتی که تا ظهور مجدد مسیح ادامه خواهد داشت . امروز ما مسیحیان این سرزمین که حضور ما در آن به دو هزار سال پیش بر میگردد ، دعوت شده ایم تا اینکه به روح القدس اجازه داده تا ما را از رسالت و مسئولیتی که نسبت به شهادت دادن به مسیح زنده داریم آگاه تر و مصمم تر کند. گاهی رسالت خود را فراموش می کنیم و مانند کسانی که فیض روح القدس را از راه تعمید دریافت نکرده اند زندگی می نماییم، در ضمن غافل بودن از این فیض گرانبها گناه محسوب می شود و رسالت کلیسا را تضعیف می کند. یکی از افتخارات کلیسای ما ، کلیسای مشرق زمین ، این است که به کلیسای شهدا شناخته شده است . نیاکان و پدران ما در ایمان بابت عشق و وفاداری ایشان به مسیح زنده انواع شکنجه ها و مرگها را پذیرفتند و از این راه کلیسای او را تقویت کرده و آنرا توسعه دادند. این است طبق گفتار خداوندمان عیسی مسیح ، راه صلیبی که باید امروز طی کرد. در رابطه با رنج و شکنجه ایمانداران مسیحی ، در رساله اول پطرس رسول اینطور می خوانیم : "در عوض ، از اینکه در رنجهای مسیح شریک شده اید شادمان باشید تا در وقتی که جلال او ظاهر میشود شادی و خوشی شما کامل گردد. خوشا بحال شما اگر به خاطر نام مسیح به شما دشنام دهند ، زیرا در آن صورت روح پر جلال الهی خدا در شما ساکن است" (باب ۴ آیه ۱۳-۱۴). اما درباره دعا بعنوان کار روح القدس در قلب ما باید با کمال فروتنی اذعان کرد که اغلب اوقات دعای ما بیشتر جنبه

سطحی دارد و عبارت است از مجموعه ای از کلماتی که یاد گرفته ایم و آنها را طوطی وار به زبان میاوریم و بدون هیچ ارتباطی با خدا . چنین دعایی هیچ گونه فایده ای ندارد و تلف کردن وقت می باشد ، در حالیکه طبق تعالیم کتاب مقدس ، انگیزه اصلی دعای یک شخص مسیحی برقرار کردن رابطه محبت و دوستی با خدا می باشد ، خدائیکه پدر ما است . زیباترین و پر فیض ترین دعا که خداوندمان عیسی مسیح به ما آموخت با کلمات «ای پدر ما» آغاز میشود. لیکن بدون کمک روح القدس هرگز نمی توانیم خدا را پدر صدا کنیم ، به همین دلیل است پیروان ادیان دیگر نام پدر را نسبت به خدا نمی دهند ، یعنی خود را فرزندان خدا نمی دانند ، بلکه بندگان او . پولس رسول آن مرد دعا و نیایش می فرماید : "کسانی که بوسیله روح خدا هدایت میشوند فرزندان خدا هستند ، زیرا آن روحی که به شما داده شده است شما را برده نمی سازد و موجب ترس نمی شود ، بلکه آن روح شما را فرزندان خدا می گرداند و ما به کمک این روح در پیشگاه خدا فریاد می کنیم : ابا ، ای پدر . روح خدا با روح ما با هم شهادت می دهند که ما فرزندان خدا هستیم" (رساله به رومیان باب ۸ آیه ۱۴-۱۶) .

به روح القدس ، معلم بزرگ دعا ، اجازه دهیم تا در قلب ما دعا کند و ما را در پیمودن راه دعا و نیایش روزانه همراهی نماید.

**عید پنطیکاست و عید میلاد کلیسا را به همه شما عزیزان تبریک و تهنیت می گویم .**

**خدمتگزار شما**

**اسقف اعظم رمزی گرمو**

**خلیفه گری آشوری کلدانی کاتولیک تهران**

## تأثیر لبخند در زندگی

لبخند! لبخند یک عطیه الهی است. اگر تا کنون از آن استفاده کرده باشید، به خوبی می دانید که یک لبخند گرم، چه سلاح نیرمندی است. مردم زمانی می خندند که از چیزی خوششان بیاید، و یا احساس خوبی نسبت به چیزی داشته باشند. بنابراین می توانیم با یک لبخند کارهای بسیار زیادی را انجام دهیم و دیگران را به راحتی خوشحال کنیم.

حالا اجازه دهید نگاهی به تأثیرات لبخند داشته باشیم:

ابتدا باید بدانیم که لبخند به همه احساس آرامش می دهد. زمانیکه فردی به شما لبخند می زند، کمتر اتفاق می افتد که شما هم در پاسخ به او لبخند نزنید. این امر، یک واکنش کاملاً ناخودآگاه است. این روزها به نظر می رسد که انسان ها تمایل کمتری به لبخند زدن دارند. مشکلات جوامع بشری آنقدر زیاد شده که به آنها اجازه لبخند زدن نمی دهد. گاهی اوقات هم برخی افراد برای اینکه در نظر دیگران آسیب پذیر، و احساساتی جلوه نکنند، از لبخند زدن خودداری می کنند. یکی از دلایلی که لبخند را اینقدر تأثیر گذار کرده این است که شما با انجام این کار خوبی و مهربانی را به طرف مقابل القا می کنید. آیا زمانی را که فردی به شما لبخند زده به یاد می آورید؟ در آن موقع چه احساسی به شما دست داده بود؟ حداقل احساسی که در این زمان به خود من دست داده، چیزی نیست جز "خوبی". لبخند باعث می شود که شما کمی آرامتر شوید، اعتماد به نفستان افزایش پیدا کند، جذاب تر جلوه کنید، و ...

زمانیکه فردی به شما لبخند می زند، احساس خوبی در مورد خودتان پیدا می کنید، بالطبع شما نیز در پاسخ باید جواب او را با یک لبخند بدهید. این امر سبب ارتقای احساسی هر دو نفر می شود.

از این گذشته لبخند زدن باعث آزاد شدن اندروفین در بدن می شود. در چندین پژوهش مختلف ثابت شده است که این هورمون سبب ایجاد آرامش در تمامی ارگان های بدن شده و فرد را خوشحالتر می کند.

توجه: لبخند بزنیید و از دیگران هم لبخند بخواهید. چیزی جز تأثیر مثبت نصیبتان نخواهد شد. همین امروز امتحان کنید.

بهترین لبخند!

لبخند باید صمیمانه باشد و در زمان خندیدن، چشمانتان نیز بخندند؛ (حتی چین خوردگی های زیر چشم). زمانیکه لبخند می زنید، به آینه نگاه کنید. رمز یک لبخند واقعی در خندیدن چشم هاست. آنقدر به آینه نگاه کنید تا فرق یک لبخند صادق و صمیمانه را با یک لبخند معمولی تشخیص دهید. پس از اینکه معنای واقعی آنرا متوجه شدید می توانید بیرون بروید، به دیگران لبخند بزنیید و تأثیر مثبت آنرا به وضوح مشاهده کنید. البته باید توجه داشته باشید که اگر بی موقع و نابجا، هر کسی را که می بینید، به او لبخند بزنیید، مطمئناً این کار شما نتیجه معکوس در بر خواهد داشت، به همین دلیل باید لبخند زدن خود را کنترل کنید. نباید به دلیل جلب نظر دیگران لبخند بزنیید، بلکه به این دلیل باید بخندید که احساس بهتری در خودتان ایجاد کنید. زمانیکه تنها هستید، حتی اگر چیزی برای خندیدن هم وجود نداشت، فقط به این دلیل که از تنهایی خود لذت می برید، گل لبخند را بر روی لبان خود بکارید. شاید این کار زمانبر نباشد، اما به راحتی می تواند حال و هوای شما را تغییر داده و یک نگرش جدید در شما ایجاد کند که به واسطه آن بتوانید دیگران را نیز خوشحال کنید.

معلم سر کلاس از آفرینش و رحمت های خدا گفت و بعد پرسید:

بچه ها راستی ، اگر خدا بودید چه می کردید؟

به جواب دو نفر از ایشان توجه کنید ..

- اگر من خدا بودم کاری می کردم مردم کمتر حیوانات را شکار کنند. اگر من خدا بودم کاری می کردم که یخ های قطبی آب نشوند. کاری می کردم که گیاهان زیاد شوند. کاری می کردم که آلودگی این جهان کم بشه و انسان ها را کم می کردم. کاری می کردم تا لایه ی اوزن سوخا نشود و جهان همیشه بماند. کاری می کردم تا انرژی های هسته ای از بین بروند و مردم کمتر در جهان بمیرند. کاری می کردم تا صلح در تمام جهان باشد. اگر من خدا بودم انسان ها را می بخشیدم. و کاری می کردم تا در جهان کشورها نباشند و همه یک کشور باشند.

- من اگر خدا بودم چیزهایی را می آفریدم که برای آرامش و سهل کردن کار انسان یعنی پسرم یا فرزندانم می آفریدم. مثلاً هیچ وقت مار یعنی شیطان را نمی آفریدم که فرزندانم را گمراه کند ؛ درختان زیبا گل های رنگارنگ حیوان هایی که به فرزندانم هیچ آسیبی نزنند. من اگر خدا بودم از همان اول آن عقل و فکر را به انسان می دادم تا دیگر شیطانی وجود نداشته باشد تا فرزندم را به گناه وسوسه کند. من انسان را خیلی زیبا می آفریدم و کاری می کردم اصلاً در این دنیا گناه نباشد.

بعضی اوقات از گفتار و رفتار دوستی صمیمی رنجش به دل می گیرید.  
درحالی که اگر عشق و ایثار راستین در خانه دلتان آشیا کند ، رفتار و  
گفتار ناصواب دیگران ابداً به دیدگاهتان تأثیر نمی گذارد.



نه مرادم نه مریدم  
نه پیامم نه کلامم  
نه سلامم نه علیکم  
نه سپیدم نه سیاهم  
نه چنانم که تو گویی  
نه چنینم که تو خوانی  
و نه آنگونه که گفتند و شنیدی  
نه سمانم نه زمینم  
نه به زنجیر کسی بسته ام و برده دینم  
نه سرابم  
نه برای دل تنهایی تو جام شرابم  
نه گرفتار و اسیرم  
نه حقیرم  
نه فرستاده پیرم  
نه به هر خانقه و مسجد و میخانه فقیرم  
نه جهنم نه بهشتم  
چنین است سرشتم  
این سخن را من از امروز نه گفتم ، نه نوشتم  
بلکه از صبح ازل با قلم نور نوشتم ...  
گر به این نقطه رسیدی  
به تو سر بسته و در پرده بگویم  
تا کسی نشنود این راز گهربار جهان را  
آنچه گفتند و سُروندند تو آنی  
خود تو جان جهانی  
گر نهانی و عیانی  
تو همانی که همه عمر به دنبال خودت نعره زانی  
تو ندانی که خود آن نقطه عشقی  
تو خود اسرار نهانی  
تو خود باغ بهشتی  
تو به خود آمده از فلسفه چون و چرایی  
به تو سوگند  
که این راز شنیدی و نترسیدی و بیدار شدی در همه افلاک  
بزرگی  
نه که جزئی  
نه که چون آب در اندام سبئی  
تو خود اویی به خود آی  
تا در خانه متروکه هر کس ننشینی و  
بجز روشنی شعشعه پرتو خود هیچ نبینی  
و گل وصل بچینی ...

مولانا جلال الدین رومی بلخی

آموخته ام که با پول می شود خانه خرید ولی آشیانه نه، رختخواب  
خرید ولی خواب نه، ساعت خرید ولی زمان نه،  
می توان مقام خرید ولی احترام نه،  
می توان کتاب خرید ولی دانش نه، دارو خرید ولی سلامتی نه، خانه  
خرید ولی زندگی نه و بالاخره ،  
می توان قلب خرید، ولی عشق را نه.

آموخته ام ... که تنها کسی که مرا در زندگی شاد می کند کسی  
است که به من می گوید: تو مرا شاد کردی  
آموخته ام ... که مهربان بودن، بسیار مهم تر از درست بودن است  
آموخته ام ... که هرگز نباید به هدیه ای از طرف کودکی، نه گفت  
آموخته ام ... که همیشه برای کسی که به هیچ عنوان قادر به کمک  
کردنش نیستم دعا کنم  
آموخته ام ... که مهم نیست که زندگی تا چه حد از شما جدی  
بودن را انتظار دارد، همه ما احتیاج به دوستی داریم که لحظه ای با  
وی به دور از جدی بودن باشیم  
آموخته ام ... که گاهی تمام چیزهایی که یک نفر می خواهد، فقط  
دستی است برای گرفتن دست او، و قلبی است برای فهمیدن وی  
آموخته ام ... که راه رفتن کنار پدرم در یک شب تابستانی در  
کودکی، شگفت انگیزترین چیز در بزرگسالی است  
آموخته ام ... که زندگی مثل یک دستمال لوله ای است، هر چه به  
انتهایش نزدیکتر می شویم سریعتر حرکت می کند  
آموخته ام ... که پول شخصیت نمی خرد  
آموخته ام ... که تنها اتفاقات کوچک روزانه است که زندگی را  
تماشایی می کند  
آموخته ام ... که خداوند همه چیز را در یک روز نیافرید. پس چه  
چیز باعث شد که من ببندیشم می توانم همه چیز را در یک روز به  
دست بیاورم  
آموخته ام ... که چشم پوشی از حقایق، آنها را تغییر نمی دهد  
آموخته ام ... که این عشق است که زخمها را شفا می دهد نه زمان  
آموخته ام ... که وقتی با کسی روبرو می شویم انتظار لبخندی  
جدی از سوی ما را دارد  
آموخته ام ... که هیچ کس در نظر ما کامل نیست تا زمانی که  
عاشق بشویم  
آموخته ام ... که زندگی دشوار است، اما من از او سخت ترم  
آموخته ام ... که فرصتها هیچ گاه از بین نمی روند، بلکه شخص  
دیگری فرصت از دست داده ما را تصاحب خواهد کرد  
آموخته ام ... که آرزویم این است که قبل از مرگ مادرم یکبار به او  
بیشتر بگویم دوستش دارم  
آموخته ام ... که لبخند ارزانترین راهی است که می شود با آن، نگاه  
را وسعت داد

چارلی چاپلین

## و مریم تمام این امور را در خاطر خود نگاه می داشت [انجیل لوقا ۲: ۵۱]

کاردینال نیومن درباره دعای تسبیح چنین گفت: دعای تسبیح حضرت مریم همان قانون ایمان است که به صورت دعا ارائه شده است.

دعای تسبیح متشکل از دعای ای پدر ما و دعای درود به تو ای مریم و دعای فر و شکوهمندی می باشد، که از کلام خدا اقتباس شده اند.

رازهایی که در خلال دعای تسبیح حضرت مریم اعلام می شوند شامل چهار دسته متمایز هستند: رازهای شادمانی ، رازهای نور ، رازهای اندوه و رازهای شکوه .

هر کدام از این چهار دسته متشکل از پنج راز می باشند ، که به پنج مرحله زندگی مسیح اشاره دارند. در صورتی که یک ایماندار هر کدام از رازها را با قرائت متن مربوطه در کلام خدا مورد تعمق قرار دهد ، می تواند ارتباط بین این مراحل زندگی مسیح را با زندگی روزانه خودش دریابد و به معنی حیات خویش پی ببرد.

در دو راز چهارم و پنجم از رازهای شکوه که عبارتند از انتقال حضرت مریم به آسمان و تاج گذاری حضرت مریم در آسمان ، می توان این حقایق را دریافت :

انتقال حضرت مریم به آسمان رازیست که با آن به انتقال پس از مرگ همه ایمانداران اشاره شده است . ایماندارانی که از هم اکنون با دعا و امیدشان خود را به سوی خدا برافراشته اند ، پس از مرگ نیز به سوی او انتقال می یابند.

جلال پس از مرگ مریم و همه قدیسین برحسب کلام مسیح ، از آن همه کسانی است که کلام خدا را در زندگی روزانه شان به کار گرفته و در جستجوی انجام اراده پدر و یا همان استقرار ملکوت در اطرافشان بوده اند.

کلیسا امتی است که از طریق ایمان به مسیح ، به نجات خوانده شده است . دعای تسبیح ما را به سوی داشتن یک شناخت عمیقتر از مسیح و از مفهوم نجات هدایت می کند.

نفرتی که با خود حمل می کنیم ، مثل تکه ای ذغال افروخته در قلب ماست و بیشتر به خود ما آسیب می رساند تا به دیگران.

(لاوانا بلک ول)

اما حالا یک کف دست خاک وجود دارد که خدا به او اجازه داده  
نفس بکشد  
ببیند ، بشنود ، بفهمد ، جان داشته باشد.  
یک مشت خاک که اجازه دارد عاشق بشود ،  
انتخاب کند ، عوض بشود ، تغییر کند.  
وای ، خدای بزرگ! من چقدر خوشبختم. من همان خاک انتخاب  
شده هستم  
همان خاکی که با بقیه خاک ها فرق می کند  
من آن خاکی هستم که خدا از نفسش در آن دمیده  
من آن خاک قیمتی ام  
که می خواهم تغییر کنم ... انتخاب کنم  
وای بر من اگر همین طور خاک باقی بمانم  
الهی توفیقم ده که بیش از طلب همدردی ، همدردی کنم ...  
بیش از آنکه مرا بفهمند ، دیگران را درک کنم  
پیش از آنکه دوستم بدارند ، دوست بدارم  
«زیرا در عطا کردن است که می ستانیم و در بخشیدن است  
که بخشیده می شویم»



دلبرسته ی کفشهایم بودم. کفش هایی که یادگار سال های نو  
جوانی ام بودند  
دل نمی آمد دورشان ببندازم. هنوز همان ها را می پوشیدم  
اما کفش ها تنگ بودند و پایم را می زدند  
قدم از قدم اگر بر می داشتم زخمی تازه نصیبم می شد  
سعی می کردم کمتر راه بروم زیرا که رفتن دردناک بود  
می نشستم و زانوهایم را بغل می گرفتم  
و می گفتم: چقدر همه چیز دردناک است  
چرا خانه ام کوچک است و شهرم و دنیایم  
می نشستم و می گفتم: زندگیم بوی ملالت می دهد و تکرار.  
می نشستم و می گفتم: خوشبختی تنها یک دروغ قدیمی است  
می نشستم و به خاطر تنگی کفشهایم جایی نمی رفتم  
قدم از قدم بر نمی داشتم ... می گفتم و می گفتم  
... پارسایی از کنارم رد شد  
عجب! پارسا پا برهنه بود و کفشی بر پا نداشت  
مرا که دید لبخندی زد و گفت: خوشبختی دروغ نیست  
اما شاید تو خوشبخت نشوی زیرا خوشبختی خطر کردن است  
و زیباترین خطر ... از دست دادن  
تا تو به این کفش های تنگ آویخته ای ... برایت دنیا کوچک است  
و زندگی ملال آور.  
جرات کن و کفش تازه به پا کن. شجاع باش و باور کن که بزرگتر  
شده ای  
روبه پارسا کردم ، پوزخندی زدم و گفتم: اگر راست می گویی پس  
خودت چرا کفش تازه به پا نمی کنی تا پا برهنه نباشی؟  
پارسا فروتنانه خندید و پاسخ داد: من مسافرم و تاوان هر سفرم  
کفشی بود که هر بار که از سفر برگشتم تنگ شده بود و  
پس هر بار دانستم که قدری بزرگتر شده ام  
هزاران جاده را پیمودم و هزارها پای افزار را دور انداختم  
تا فهمیدم بزرگ شدن بهایی دارد که باید آن را پرداخت  
«حالا دیگر هیچ کفشی اندازه ی من نیست»  
«وسعت زندگی هر کس به اندازه ی وسعت اندیشه ی اوست»  
سر تا پای خودم را که خلاصه می کنم ، می شوم قد یک کف  
دست خاک  
که ممکن بود یک تکه آجر باشد توی دیوار یک خانه  
یا یک قلوه سنگ روی شانه یک کوه  
یا مشتی سنگ ریزه ، ته ته اقیانوس؛  
یا حتی خاک یک گلدان باشد ؛ خاک همین گلدان پشت پنجره  
یک کف دست خاک ممکن است هیچ وقت  
هیچ اسمی نداشته باشد و تا همیشه ، خاک باقی بماند ، فقط خاک

## اخبار و تقویم کلیسایی

یکشنبه ۱۲ خرداد ۹۸ = ۲ ژوئن ۲۰۱۹، یکشنبه پس از صعود مسیح

کارهای رسولان فصل ۱ آیه ۱۵ الی ۲۶

رساله: فیلیپیان فصل ۱ آیه ۲۷ الی فصل ۲ آیه ۱۱

انجیل: مرقس فصل ۱۶ آیه ۹ الی ۲۰

یکشنبه ۱۹ خرداد ۹۸ = ۹ ژوئن ۲۰۱۹، یکشنبه عید نزول روح القدس (بنطیکاست) و یکشنبه اول رسولان

کارهای رسولان فصل ۲ آیه ۱۱ الی ۲۱

رساله: اول قرنتیان فصل ۱۲ آیه ۱ الی ۲۷

انجیل: یوحنا فصل ۱۴ آیه ۱۵ الی ۱۶ و فصل ۱۵ آیه ۲۶ الی فصل ۱۶ آیه ۱۵

یکشنبه ۲۶ خرداد ۹۸ = ۱۶ ژوئن ۲۰۱۹، یکشنبه دوم رسولان

کارهای رسولان فصل ۴ آیه ۵ الی ۲۲

رساله: اول قرنتیان فصل ۵ آیه ۶ الی فصل ۶ آیه ۱۱

انجیل: لوقا فصل ۷ آیه ۳۱ الی ۵۰

پنجشنبه ۳۰ خرداد ۹۸ = ۲۰ ژوئن ۲۰۱۹، عید بدن مقدس مسیح نماز قربانی مقدس ساعت ۱۰ صبح در کلیسای حضرت

یوسف و حضرت مریم برگزار می گردد.

یکشنبه ۲ تیر ۹۸ = ۲۳ ژوئن ۲۰۱۹، یکشنبه سوم رسولان

عهد عتیق: اشعیا فصل ۱ آیه ۱ الی ۹

رساله: اول قرنتیان فصل ۷ آیه ۱ الی ۷

انجیل: لوقا فصل ۱۰ آیه ۲۳ الی آخر

جمعه ۷ تیر ۹۸ = ۲۸ ژوئن ۲۰۱۹، عید قلب مقدس عیسی، نماز قربانی مقدس ساعت ۱۰ صبح در کلیسای حضرت یوسف

برگزار می گردد.

عهد عتیق: هوشع نبی فصل ۸ آیه ۱۸ الی ۲۹

رساله: رومیان فصل ۹ آیه ۳۰ الی فصل ۱۰ آیه ۱۷

انجیل: متی فصل ۱۱ آیه ۲۵ الی ۳۰ و یوحنا فصل ۱۹ آیه ۳۰ الی ۳۷

۸ تیر ۹۸ = ۲۹ ژوئن ۲۰۱۹، عید حضرت پطرس و پولس نماز این عید به یکشنبه ۳۰ ژوئن = ۹ تیر منتقل می گردد.

یکشنبه ۹ تیر ۹۸ = ۳۰ ژوئن ۲۰۱۹، یکشنبه چهارم رسولان

عهد عتیق: اشعیا فصل ۱ آیه ۱۰ الی ۲۰

رساله: اول قرنتیان فصل ۹ آیه ۱۳ الی آخر

انجیل: لوقا فصل ۶ آیه ۱۲ الی ۴۶